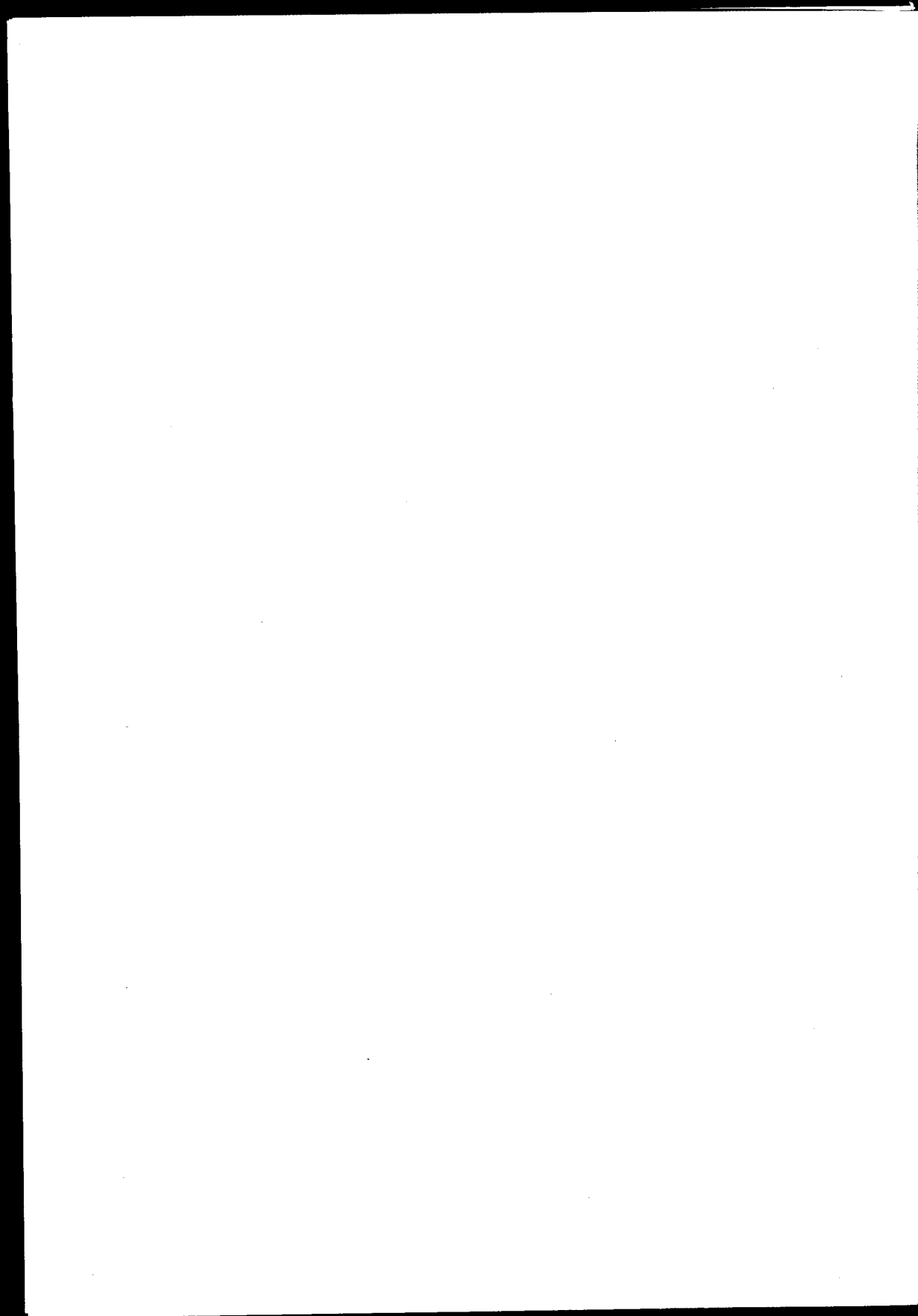








مُهر مصطفى رئيس الكتاب
واقف كنز المعاني



کنز المعانی

(منشآت نیمدهی)



کنز المعانی
(منشآت نیمدهی)

تألیف:

عبدالکریم نیمدهی

تصحیح و توضیح و اضافات:

دکتر محمدرضا نصیری

دکتر محمداقبر وثوقی

فرهنگستان زبان و ادب فارسی

نشر آثار / تهران ۱۳۹۴

سرشناسه

عنوان و نام پدیدآور

مشخصات نشر

مشخصات ظاهری

فروست

شابک

وضعیت فهرست‌نویسی

یادداشت

یادداشت

یادداشت

موضوع

موضوع

موضوع

شناسه افزوده

شناسه افزوده

رده‌بندی کنگره

رده‌بندی دیویی

شماره کتاب‌شناسی ملی

نیمدهی، عبدالکریم

کنزالمعانی (منشآت نیمدهی)/ تألیف عبدالکریم نیمدهی؛ تصحیح و توضیح و

اضافات محمدرضا نصیری، محمدباقر وثوقی.

تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی، ۱۳۹۴.

چهل و هشت، ۴۸۰ ص.

فرهنگستان زبان و ادب فارسی؛ ۷۸.

۴۰۰۰۰۰ ریال: 978-600-6143-00-2

فیپا.

واژه‌نامه.

کتابنامه.

نمایه.

نامه‌نگاری فارسی -- متون قدیمی قرن ۹ ق

نامه‌های فارسی -- قرن ۹ ق.

نثر فارسی -- قرن ۹ ق.

نصیری، محمدرضا، ۱۳۲۴-، مصحح

وثوقی، محمدباقر، ۱۳۳۷-، مصحح

PIR۲۸۸۶/ن۹۳ک۹ ۱۳۹۲

۸۰۸/۶

۳۴۷۴۰۶۸

فهرست مطالب

پانزده	مقدمه
۶	۱. نامه‌ای است از زبان سلطانی به سلطانی
۸	۲. نامه‌ای است از زبان سلطانی به سلطانی
۹	۳. نامه‌ای است خطاب به سلطان حسین شاه بن محمودشاه
۱۰	۴. نامه‌ای است از خواجه جهان محمود گاوآن به یکی از سلاطین
۱۲	۵. نامه محمود گاوآن به حاکم جرون
۱۵	۶. نامه محمود گاوآن، به امیر جهانشاه لاری حاکم لارستان
۱۸	۷. نامه محمود گاوآن به سید احمد ایچی
۲۱	۸. نامه عبدالکریم نیمدهی به سید جمال‌الدین
۲۸	۹. نامه‌ای است از بان سلطان به خواجه ترخان
۳۱	۱۰. نامه محمود گاوآن به یکی از ظرفای گیلان
۳۳	۱۱. نامه محمود گاوآن به امیره دیباج حاکم گیلان
۳۶	۱۲. نامه محمود گاوآن به حاکم گیلان
۳۹	۱۳. نامه محمود گاوآن به سلطان خلیل فرزند امیرحسن بیگ
۴۳	۱۴. نامه‌ای از طرف سلطان به همسر امیره دیباج
۴۵	۱۵. نامه‌ای است از طرف سلطان به سید احمد ایچی
۴۶	۱۶. نامه‌ای است از محمود گاوآن به سید عبدالله
۴۹	۱۷. نامه‌ای است از محمود گاوآن به سلطان بنگال
۵۰	۱۸. نامه‌ای است از زبان یکی از ملوک به یکی از مشایخ
۵۳	۱۹. نامه محمود گاوآن به یکی از عرفا
۵۵	۲۰. نامه محمود گاوآن به یکی از نزدیکان خود
۵۷	۲۱. نامه محمود گاوآن به پسرش در گیلان

۲۲. نامه محمود گاووان به سید نورالدین احمد ایجی ۵۸
۲۳. نامه محمود گاووان به حاکم بنگال ۶۱
۲۴. نامه محمود گاووان به عبدالرحمن جامی ۶۳
۲۵. نامه محمود گاووان به قاضی عسگر دولت عثمانی ۶۷
۲۶. نامه محمود گاووان به یکی از سلاطین ۷۱
۲۷. نامه محمود گاووان به فرخ یسار حاکم شروان ۷۳
۲۸. نامه محمود گاووان به خلیل پاشا ۷۶
۲۹. نامه ای است از محمود گاووان ۷۸
۳۰. نامه محمود گاووان به امیرجهان شاه حاکم لارستان ۸۰
۳۱. نامه محمود گاووان به یکی از شاهزاده‌ها ۸۳
۳۲. نامه محمود گاووان به یکی از سلاطین ۸۵
۳۳. منشور نامه سید محمد ریسمان‌باز ۸۹
۳۴. صورت فتح‌نامه سلطان محمد بهمنی ۹۵
۳۵. نامه عبدالکریم نیمدهی به سید نصرالله ۱۰۴
۳۶. تعزیت‌نامه به شیخ الاسلام احمد ۱۱۱
۳۷. عرض تسلیت ۱۱۳
۳۸. نامه سلطان محمدشاه بهمنی به سلغرشاه حاکم هرموز ۱۱۵
۳۹. نامه سلطان محمدشاه بهمنی به سلطان حسین بایقرا ۱۱۸
۴۰. نامه سلطان محمدشاه بهمنی در جواب یکی از سلاطین ۱۲۱
۴۱. جواب نامه یکی از فضلا که درخواست رفتن به خراسان را کرده ۱۲۳
۴۲. نامه محمود گاووان به حاکم گیلان ۱۲۵
۴۳. به یکی از بانوان نوشته شده است ۱۲۷
۴۴. نامه محمود گاووان به امیرعلیشیر نوایی ۱۲۹
۴۵. به یکی از اکابر عرفای سادات نوشته شده ۱۳۱
۴۶. از عبدالکریم نیمدهی به شمس‌الدین محمد گیلانی ۱۳۳
۴۷. نامه محمود گاووان به پسرش ۱۳۵

۴۸. نامه محمود گاوآن به امیرجهان شاه حاکم لارستان ۱۳۶
۴۹. نامه عبدالکریم نیمدهی به مولانا شمس الدین محمد لاری ۱۳۹
۵۰. نامه عبدالکریم نیمدهی به یکی از فضلاء گیلان ۱۴۲
۵۱. نامه محمود گاوآن خطاب به شیخ نورالدین ایجی ۱۴۶
۵۲. نامه محمود گاوآن به امیر شهاب الدین ارفخشیدشاه حاکم هرموز ۱۴۹
۵۳. نامه ای است در جواب یکی از ارباب فضل و هنر ۱۵۳
۵۴. نامه عبدالکریم نیمدهی به خواجه شیخ جلال الدین محمد ۱۶۶
۵۵. درباره مناصب لشکری ۱۶۷
۵۶. تعزیت نامه به نوری احمدی ۱۶۹
۵۷. نامه عبدالکریم نیمدهی به سلغرشاه حاکم هرموز ۱۷۱
۵۸. نامه سلطان محمد بهمنی به یکی از سلاطین شرق ۱۷۳
۵۹. در باب عذرخواهی و طلب عفو ۱۷۹
۶۰. نامه محمود گاوآن به مولانا نورالدین احمد فالی ۱۸۱
۶۱. نامه محمود گاوآن به حاکم گیلان ۱۸۵
۶۲. نامه ای است به یکی از بزرگان خراسان ۱۸۷
۶۳. نامه ای است خطاب به بزرگان و اعیان مملکت ۱۹۰
۶۴. به یکی از بزرگان درگاه سلاطین هند نوشته شده است ۱۹۲
۶۵. به امیر فخرالدین حیدر نوشته شده است ۱۹۵
۶۶. نامه نصیحت آمیز مبنی بر بی ثباتی دنیا ۱۹۸
۶۷. نامه عبدالکریم نیمدهی به یکی از فرستادگان ۱۹۹
۶۸. صورت مناکحه ۲۰۰
۶۹. جواب رقعهای است مشتمل بر سلامتی ۲۰۲
۷۰. جواب نامه ای است در باب اظهار محبت ۲۰۳
۷۱. نامه محمود گاوآن به امیره دیباج اسحاق حاکم گیلان ۲۰۴
۷۲. جواب مکتوب سلغرشاه سلطان جرون ۲۰۶
۷۳. جواب نامه سید نورالدین احمد ایجی ۲۰۸

۷۴. نامه‌ای است مبنی بر شکایت از بی‌وفایی روزگار ۲۱۰
۷۵. نامه‌ای است به عمیدالملک به سبب فوت مادرش ۲۱۲
۷۶. کتابتی است مشتمل بر ثنا و درود به خواجه نجم‌الدین محمود ۲۱۴
۷۷. در جواب مکتوب وزیری است مشتمل بر اصلاح ذات‌البین سلاطین ۲۱۶
۷۸. مکتوبی است مشتمل بر دعا و ثنا مرسل به یکی از وزرا ۲۱۸
۷۹. مکتوبی مشتمل بر تعزیت‌نامه ۲۲۰
۸۰. نامه محمود گاوآن به قتلغ خان ۲۲۲
۸۱. نامه محمود گاوآن به امیره دیباج حاکم گیلان ۲۲۴
۸۲. در جواب مکتوب خواجه جمال‌الدین یحیی نوشته شده ۲۲۶
۸۳. نامه‌ای است به سید نورالدین احمد ایجی ۲۲۹
۸۴. مکتوبی است در جواب کتابت عزیزی ۲۳۱
۸۵. جواب مکتوب امیر عمادالدین عمیدالملک ۲۳۳
۸۶. نامه‌ای است در جواب نامه یکی از اکابر مشتمل بر فوت خواجه جهان ۲۳۵
۸۷. نامه محمود گاوآن به امیر علاءالدین اسحاق حاکم گیلان ۲۳۷
۸۸. نامه خواجه محمود گاوآن به حاکم گیلان ۲۴۰
۸۹. به یکی از سلاطین نوشته شده است ۲۴۲
۹۰. عرض حالی است به خدمت یکی از وزرای نامدار در شکوه از ناسازگاری دنیا ۲۴۷
۹۱. در جواب مکتوب یکی از سلاطین نامدار ۲۵۳
۹۲. جواب مکتوب یکی از افاضل قضات اسلام ۲۵۵
۹۳. نامه عبدالکریم نیمدهی به فرزند خود نجیب‌الدین عبدالسمیع ۲۵۶
۹۴. مکتوبی است مشتمل بر تجدید الفت بین اصحاب مناصب ۲۵۸
۹۵. نامه‌ای است از محمود گاوآن به ملک عبدالله ۲۵۹
۹۶. نامه‌ای است به همسر امیره علاءالدین اسحاق فومنی حاکم گیلان ۲۶۱
۹۷. نامه خواجه جهان (محمود گاوآن) به امیره علاءالدین اسحاق فومنی حاکم گیلان ۲۶۴
۹۸. نامه خواجه جهان (محمود گاوآن) به امیره علاءالدین اسحاق فومنی حاکم گیلان ۲۶۷
۹۹. نامه خواجه جهان (محمود گاوآن) به شیخ محمد لاهیجی ۲۶۹

۱۰۰. نامه محمود گاوآن به امیره علاءالدین اسحاق فومنی حاکم گیلان ۲۷۱
۱۰۱. نامه عبدالکریم نیمدهی به سید نورالدین احمد ایچی ۲۷۵
۱۰۲. نامه محمود گاوآن به ملک عادل شاه ۲۷۸
۱۰۳. در جواب نامه ملک التجار نوشته شده ۲۸۰
۱۰۴. در جواب کتابت پادشاه سلطان محمود گجراتی مشتمل بر تهنیت فتح گلنار ۲۸۲
۱۰۵. در جواب نامه ملک التجار نوشته شده ۲۸۴
۱۰۶. نامه محمود گاوآن به ارفخشد شاه ۲۸۷
۱۰۷. نامه محمود گاوآن به یکی از اشراف دودمان آل عبدمناف ۲۸۹
۱۰۸. نامه عبدالکریم نیمدهی به بعضی از علما ۲۹۱
۱۰۹. نامه‌ای است از عبدالکریم نیمدهی بر شکایت از روزگار ۲۹۴
۱۱۰. نامه‌ای است که به ملک التجار (محمود گاوآن) نوشته شده ۲۹۹
۱۱۱. در پاسخ نامه یکی از اهالی ۳۰۱
۱۱۲. صورت عریضه‌ای است مشتمل بر اظهار محبت و وداد ۳۰۴
۱۱۳. نامه‌ای است به سید نورالدین احمد ایچی ۳۰۷
۱۱۴. نامه‌ای است به سید نورالدین احمد ایچی ۳۱۰
۱۱۵. نامه عبدالکریم نیمدهی به برادرزاده‌اش کمال‌الدین محمد ۳۱۵
۱۱۶. نامه عبدالکریم نیمدهی به سلغرشاه حاکم هرموز ۳۱۷
۱۱۷. نامه عبدالکریم نیمدهی به سید نورالدین احمد ایچی ۳۲۹
۱۱۸. نامه عبدالکریم نیمدهی به یکی از بزرگان فرقه شمسیه ۳۳۲
۱۱۹. نامه عبدالکریم نیمدهی به فرزندش مولانا نجیب‌الدین عبدالسمیع ۳۳۶
۱۲۰. پاره‌ای از آنچه در دیباچه دیوان مولای فاضل ملک الشعرا صداتی نوشته شده ۳۴۰
۱۲۱. نامه عبدالکریم نیمدهی به خواجه فتح‌الله ۳۴۲
۱۲۲. نامه عبدالکریم نیمدهی به فرزندش نجیب‌الدین عبدالسمیع ۳۴۴
۱۲۳. در جواب مکتوب امیرنظام‌الدین احمد نوشته شده ۳۴۶
۱۲۴. مکتوبی است مبنی بر شکایت از روزگار غدار ۳۴۸
۱۲۵. در جواب مکتوب بزرگی از اکابر روزگار نوشته شده ۳۵۴

۱۲۶. نامه عبدالکریم نیمدهی به یکی از قضات ۳۵۶
۱۲۷. مکتوبی است به یکی از وزرا ۳۵۸
۱۲۸. مکتوبی است به یکی از عرفا ۳۶۰
۱۲۹. مکتوبی است به یکی از ارباب دولت ۳۶۴
۱۳۰. مقدمه عبدالکریم نیمدهی بر رساله‌ای که آن را به نام محمود شاه حاکم گجرات تألیف کرده ۳۶۶
۱۳۱. خطبه شرح قصیده کعب بن زهیر ۳۷۰
۱۳۲. دیباچه شرح آداب بحث ۳۷۷
۱۳۳. پاره‌ای از نامه‌ای که از سوی امیر مکه و مدینه به محمود گاوآن نوشته شده ۳۸۱
۱۳۴. نامه محمود گاوآن به حاکم مصر ۳۸۵
۱۳۵. نامه محمود گاوآن به شیخ اجود معروف به ابن جبر ۳۸۸
۱۳۶. نامه محمود گاوآن به حاکم بصره ۳۹۱
۱۳۷. نامه محمود گاوآن به حاکم بصره ۳۹۶

افزوده‌ها

- فهرست آیات ۴۰۳
- واژه‌نامه ۴۰۹
- برخی از ترکیب‌ها ۴۲۱
- تعبیرها ۴۲۹
- اشعار فارسی ۴۳۱
- مصرع‌ها ۴۵۷
- اشعار عربی ۴۵۹
- اشخاص ۴۶۹
- جا و مکان ۴۷۳
- کتابنامه ۴۷۷

مقدمه

تاریخ مناسبات فرهنگی و اقتصادی ایران و هند و جایگاه زبان و ادب فارسی در آن، امری ناشناخته نیست اما تحقیقات و پژوهش‌های آن در ایران، عموماً بر دوره صفویان و مغولان کبیر متمرکز بوده است. از این میان دوره تاریخی پیش از صفویه و به ویژه روابط ایران و هند در نواحی جنوبی کمتر مورد توجه قرار گرفته و به این ترتیب نتایج بایسته‌ای از آن به دست نیامده است.

این امر در حالی است که نواحی جنوبی هند و به ویژه منطقه جغرافیایی دکن، یکی از مهم‌ترین و تأثیرگذارترین قلمروهای زبان و ادب فارسی و فرهنگ ایرانی از یکسو و مراودات و مناسبات اقتصادی از سوی دیگر است. در واقع، نخستین بار دین اسلام به وسیله تجار و بازرگانان یمن و خلیج فارس در این بخش از هندوستان رواج یافت و جنوب هند، دروازه ورود اسلام به شبه‌قاره محسوب می‌شود^۱ و با توجه به جایگاه ایرانیان در تجارت دریایی این دوره، زمینه نفوذ و گسترش زبان فارسی از این ایام فراهم شد. هر چند، آشنایی ساکنان این نواحی با تمدن و فرهنگ ایران مربوط به هزاره پیش از آن می‌شود^۲ و در متون جغرافیایی قرون نخستین اسلامی جزئیات بسیاری از ویژگی‌های طبیعی و اقتصادی و مسیرهای دریایی بنادر و سواحل جنوبی هند ثبت شده که نشان از آشنایی کامل ایرانیان و مسلمانان با مناطق مورد اشاره دارد^۳ و بازرگانان ایرانی، مسیر

کرانه‌نوردی و دریانوردی^۴ خلیج فارس به سمت سواحل هندوستان و نواحی جنوبی آن را می‌شناختند.^۵ مبادلات این مسیرها منحصر به کالاهای تجاری نبود؛ بلکه تجار و بازرگانان ایرانی به عنوان سفیران فرهنگی این مرز و بوم، زبان فارسی و دستاوردهای دیگر فرهنگی خود را به این نواحی برده و در جهت ترویج و اشاعه آن کوشا بودند و از همین رو، زبان فارسی در حوزه سواحل غربی و جنوبی شبه‌قاره هند به تدریج به زبان اصلی مراودات اقتصادی و بازرگانی تبدیل شد و این امر به ویژه پس از حملات مغولان به ایران در اوایل قرن هفتم هجری شدت یافت. توضیح اینکه یورش مغولان در نیمه اول قرن هفتم هجری و تداوم آن در نواحی مختلف ایران و خاصه در ماوراءالنهر و خراسان و نواحی مرکزی، موجب شد تا مسیر تجارت زمینی که از آن با عنوان جاده ابریشم یاد می‌شود، به دلیل گسترش ناامنی و صدمات اقتصادی و سیاسی حمله مغولان، از رونق پیشین افتد و تداوم این وضعیت، تمرکز تجارت را به سمت نواحی جنوبی و به ویژه بخش بازرگانی دریایی سوق دهد.^۶ در واقع آبادانی جزیره کیش^۷ در قرن هفتم هجری و پس از آن جزیره هرموز^۸ در قرن هشتم و نهم هجری، نشانه بارزی از این جابجایی محسوب می‌شود. بر اثر این جابجایی موج جدیدی از رفت و آمد و مهاجرت تجار و بازرگانان ایرانی به سمت سواحل هند و به ویژه بخش‌های جنوبی و سواحل غربی آن شکل گرفت و همین امر مراودات فرهنگی و اقتصادی این دو ناحیه را وارد مرحله تازه‌ای ساخت. تجار ایرانی بر صادرات اسب و مروارید، دو کالای با ارزش ایرانی متمرکز شده^۹، برای کنترل و نظارت بر آن، در برخی از شهرهای ساحلی هندوستان اقدام به تأسیس دفاتر تجاری کردند که به عنوان نمونه می‌توان از استقرار برادر «ملک اسلام طیبی» تاجر مشهور جزیره کیش در معبر نام برد. و صاف که مفصل‌ترین روایت از مراودات اقتصادی جزیره کیش را با هند در این ایام ذکر کرده، در این باره می‌نویسد:

«ملک اعظم مرزبان الهندی تقی‌الدین عبدالرحمن محمد الطیبی مدت‌ها در آن طرف پر طُرف که طرف در مدایح و مطارح لطایف آن جولان می‌کند و دل در مسارح بدایع سیران، نایب و وزیر و مشیر و صاحب تدبیر بوده.»^{۱۰} استقرار تجار ایرانی در سواحل هند و بخش‌های جنوبی آن طی نیمه دوم قرن هفتم و اوایل قرن هشتم هجری یکی از

مهم‌ترین ویژگی‌های اجتماعی بنادر این نواحی محسوب می‌شود. ابن بطوطه سیاح مراکشی که در نیمهٔ اول قرن هشتم از مسیر ساحلی هند به طرف جنوب حرکت کرده از اجتماع تجار ایرانی در امور بازرگانی و سیاسی بنادر کنبایه^{۱۱}، سنداپور، هنور، منگروور و جرفتن خبر داده است. این دسته از مهاجران از لحاظ کمی و کیفی از قدرت بسیاری در امور اقتصادی و سیاسی سواحل غربی و جنوبی هند برخوردار شدند و اصطلاح «آفاقی و غربا» که در فرهنگ لغات این نواحی در این دوره کاربرد یافته و به معنای عام «نورسیده و تاجر بیگانه» و «آمده از راه دور» به کار می‌رفته، از نیمهٔ اول قرن هشتم هجری و به دنبال موج مهاجرت گستردهٔ تجار ایرانی به این نواحی رایج شد. ابن بطوطه در سفرنامهٔ خود از دو اصطلاح آفاقی و غربا در توصیف تجار و بازرگانان عمدهٔ ایرانی بنادر غرب و جنوب هند استفاده کرده است^{۱۲} و نشان می‌دهد که مهاجران در اوایل قرن هشتم یک گروه اجتماعی بزرگ و تأثیرگذار را تشکیل داده‌اند به گونه‌ای که در فرهنگ لغات و ذهنیت جامعهٔ هند با یک عنوان مشخص شناخته می‌شدند.^{۱۳} در معنای واقعی این «واژه» اختلاف نظر وجود دارد و به نظر می‌رسد تعریف شیروانی صحیح‌تر باشد، که این واژه به معنای «تازه رسیده یا تازه وارد» است.^{۱۴} اگرچه برخی آن را به معنای «غریب» نیز دانسته‌اند.^{۱۵} در منشآت کنزالمعانی در چند مورد از واژهٔ غربا به عنوان برخی از دیوانسالاران و یا ساکنان ناحیهٔ دکن یاد شده^{۱۶} و خواجه محمود گاوآن وزیر مشهور سلسلهٔ بهمنی دکن را «واسطهٔ نظام و انتظام غربا» دانسته است^{۱۷} و نشان می‌دهد که این گروه از مهاجران تحت نظارت و ادارهٔ خواجه محمود گاوآن قرار داشته که او خود نیز از جمله مهاجران ایرانی به هند بوده است. در تاریخ فرشته نیز از واژهٔ غریبان و غریب برای گروهی از مهاجران استفاده شده است که به نظر می‌رسد، این واژه‌ها به مهاجران فارسی زبان اطلاق می‌شده، چه هندو شاه استرآبادی در چند مورد واژهٔ غریبان و ترکان و حبشی‌ها را جدای از هم ذکر کرده است.^{۱۸} مشارکت و دخالت گروه مهاجران و به ویژه آفاقی‌ها و غربا در امور اداری و سیاسی و تجاری ناحیهٔ دکن از مهم‌ترین ویژگی‌های اجتماعی این منطقه، طی قرن هشتم و نهم و دهم هجری است و آفاقی‌ها در صحنهٔ اقتصادی و سیاسی و فرهنگی این نواحی نقش عمده‌ای را بر عهده داشتند.^{۱۹} کاربرد

اصطلاح آفاقی برای مهاجران ایرانی از یک جنبه دیگر نیز می‌تواند مدّ نظر قرار گیرد، چه، واژه آفاقی در اصطلاح فقها به کسانی اطلاق می‌شده که از خارج از مکه به زیارت خانه خدا می‌آمده‌اند^{۲۰} و در حقیقت مفهومی معنوی در این کلمه نهاده شده و از آنجایی که سه گروه اجتماعی عمده مهاجران ایرانی به هند را بازرگانان، علما و دیوانیان تشکیل می‌دادند و حیات اقتصادی و اجتماعی این سه گروه به مسئله مهاجرت بستگی داشته و در واقع آنان، مهاجرت را یک امر دینی و مورد پسند شرع مقدّس اسلام می‌دانستند، از این رو اطلاق واژه آفاقی به این گروه از مهاجران که در ذهن و عمل، ارتباط تنگاتنگی با مسائل شرعی و دینی داشته‌اند، می‌تواند مدّ نظر قرار گیرد. مثلث اهل تجارت، اهل سیاست و اهل قلم، در تاریخ و فرهنگ دکن و نواحی جنوبی هند طیّ قرون هشتم تا یازدهم هجری تأثیر بسیار زیادی برجای گذاشته و آفاقی‌ها از جمله مؤثرترین گروه‌های اجتماعی و سیاسی و فرهنگی این دوره محسوب می‌شوند. گروه آفاقی دارای سه خصلت ویژه و مشترک بودند که مهاجرت، تجارت و گرایشات مذهبی و به ویژه تمایلات صوفیانه از جمله آنها است. زبان و ادب فارسی به عنوان نقطه اتصال و هماهنگی و زبان مشترک سه گروه بازرگانان، علما و دیوانسالاران آفاقی از کارکردی مؤثر برخوردار شد و به عنصر پیوند دهنده بین اقتصاد، سیاست و علم در نواحی جنوبی هند تبدیل شد. به این ترتیب طیّ این دوره گنجینه کم نظیری از متون فارسی به وجود آمد که نتیجه تلاش آگاهانه مهاجران ایرانی و یا آفاقی‌ها بود.

یکی از ادوار درخشان رشد و رونق ادب فارسی در نواحی جنوبی هند در دوره حاکمیت ملوک بهمنی بین سال‌های ۷۴۸ تا ۹۳۳ق است و از این میان دوره وزارت عمادالدین محمود بن محمد گیلانی مشهور به محمود گاوآن و ملقب به خواجه جهان و ملک التجار بین سال‌های ۸۶۲ تا ۸۸۶ق، از ادوار درخشان رونق ادب فارسی و تجارت ایرانیان در نواحی جنوبی هند است. قدیم‌ترین شرح حال خواجه محمود گاوآن توسط ملا عبدالکریم نیمدهی، صاحب طبقات محمود شاه‌ی و کنزالمعانی، نوشته شده است و به استناد تاریخ فرشته او همچنین کتاب مستقلى در شرح حال محمود گاوآن نوشته که محمد قاسم هندو شاه استرآبادی خلاصه‌ای از آن را در تألیف خود آورده است^{۲۱} و،

پس از او دیگر مورخان شرح حال و کیفیت کشته شدن خواجه محمود گاوآن را بر اساس اطلاعات «نیمدهی» ثبت کرده‌اند.^{۲۲} «ملاً عبدالکریم نیمدهی» از او با عنوان «مجلس کریم مخدوم خواجه جهان المسمی کمال الدین خواجه محمود گاوآن نَوَرالله مرقده و اعلیٰ علیین درجه که در خطهٔ دکن به خطاب مذکور مخاطب شده بود»^{۲۳} یاد کرده و در مکاتبات خود او را «شهید» خطاب کرده است.^{۲۴} شیروانی دربارهٔ خواجه محمود گاوآن می‌نویسد: «در سال ۸۵۶ هجری، بازرگانی به نام عمادالدین محمود در حالی که حدود چهل سال سن داشت و از حسادت و توطئهٔ رقبایش به شدت ناراحت بود، زادگاهش را ترک کرده، برای امرار معاش و تجارت به سوی دهلی حرکت کرد اما خواست الهی بر امر دیگری بود، چه محمود گاوآن، چندی بعد خطاب ملک التجاری یافت و آثار ماندگار او در زمینه‌های دیگر شکل گرفت و به احتمال، او تنها وزیر دکن بود که از شهرت جهانی برخوردار شد.»^{۲۵} مکاتبات خواجه محمود گاوآن با سلطان محمد فاتح عثمانی^{۲۶}، سلطان ابوسعید گورکان^{۲۷}، امیر لارستان^{۲۸}، امرای محلی گیلان^{۲۹}، امیر مکه^{۳۰}، امیر بصره^{۳۱}، سلطان مصر^{۳۲} و بسیاری از دانشمندان و علمای آن عصر نشان از گستردگی ارتباط او با قدرت‌های آن روزگار و مبین شهرت بسزای اوست تا آنجا که امیر بهمنی دکن پس از قتل او، ناگزیر به ارسال نامه به برخی از پادشاهان منطقه در جهت توجیه عمل خود بوده است.^{۳۳} به نوشتهٔ سخاوی، با رسیدن خبر قتل خواجه محمود گاوآن به مکه در تعزیت او مراسمی از سوی حجاج و امیر مکه برپا شد.^{۳۴}

خواجه محمود گاوآن سبیل و نمایندهٔ کاملی از طبقهٔ آفاقی‌ها در جنوب هند بود که سه ویژگی مهم این گروه یعنی صفات دیوانی، اهل علم و ملک التجاری را با هم داشت، او از یکسو تاجری موفق و ثروتمند و از طرف دیگر اهل قلم و صاحب تألیف و از سوی دیگر وزیری موفق به شمار می‌رفت و از همین رو با سه طبقهٔ قدرتمند امرا و سلاطین و علما و عرفا و تجار و بازرگانان عصر خود مراودات گسترده‌ای داشت و توانست موقعیت بسیار مناسبی برای خود و یارانش در زمینهٔ رشد زبان و ادب فارسی و فرهنگ و تمدن ایرانی و بازاری پررونق برای تجار و بازرگانان فراهم آورد. نیمدهی دربارهٔ او می‌نویسد: «ذات شریفش به فضایل ذاتی از علم و فضل و نظم و انشا بلند، و علو همت متصف بود

و، مدّت عمرش هفتاد سال و ایّام دولتش از مبدأ خواجگی که در خطّه دکن آمده بود و در عهد سلطان علاءالدّین احمد بن احمدشاه بهمنی در صف اکابر و اعیان انخراط داشت و در عهد سلطان همایون شاه به منصب ملکالتجاری فایز شد و در اوّل عهد سلطان محمّد شاه به خطاب ملکالتجاری و خواجه جهان مخاطب گشت. پیوسته گفتی که این خطاب یمنی ندارد، مجلس خوب داشت، عقیده اش آنچه به ظهور می آمد اتباع شرع نبوی بود، شیخین را به تسجیل و تکریم یاد می کرد، اخلاص تمام با سلطان محمّدشاه و خاندان بهمنی داشت و آنچه بر او بستند جز محض تهمت نبود، عداوت دولتش هر یک به سزای خود رسید، صیت سخاوتش انجای اقلیم مذکور و اقلیم دیگر گرفته بود و روضه اقبال و جلالش یوماً فیوماً در معرض نشو و نما بود. هیچ بلده و مدینه نماند الاّ آنکه انعام او به خاص و عام آنجا رسید.^{۳۵}

آنچه که بیش از همه نقش او را در فرهنگ و ادب ایران زمین نشان می دهد، دو اثر ادبی او به نام های مناظر الانشاء و ریاض الانشاء است که نخستین اثر نمونه بسیار عالمانه ای از منشآت تعلیمی و دیگری نمونه ای از نامه ها و مکاتبات خواجه محمود گاوآن است که هر دو اثر، بیانگر عمق آگاهی و اطلاع او از ویژگی های ادبی زبان فارسی و عربی است. مناظر الانشاء، اثری با ارزش و کتابی تعلیمی در فن انشا و ترسل است و در واقع جزوه ای درسی برای تعلیم شاگردانش محسوب می شده است. او ضمن آماده کردن یک کتاب درسی جهت تعلیم علم الانشاء^{۳۶}، به تربیت افراد در این زمینه پرداخت و یکی از شاگردان او ملا عبدالکریم نیمدهی صاحب اثر کنزالمعانی و طبقات محمودشاهی است^{۳۷} که به حق نشانه هایی آشکار از ذوق و هنر و آگاهی استادش را در نوشته هایش می توان مشاهده کرد. ملا عبدالکریم نیمدهی که به شدّت تحت تأثیر مکتب گاوآن قرار گرفته بود، درباره تأثیرپذیری اش از سبک انشای استاد می نویسد: «من جمله قریب ده سال خدمت وزیر نامدار کامکار آصف قدر سطوت قضا اقتدار، المتکی علی سریر الشّهاده بوساده الرّحمة و الغفران کمال الدّولة و الدّین محمود المخاطب مخدوم خواجه جهان انارالله تعالی برهانه کما أفاض علی الآفاق احسانه اتفاق افتاده بود... بعد از آنکه به کرات و مرّات در انشاء بدایع تراکیب و ابداع اعاجیب اسالیب چه در متانت و جزالت مبانی و چه در لطافت و

نظافت معانی به کمال اختبار و سبوغ اعتبار ممتحن ساخته بود و بر نوشتن نامه‌ها از دیوان انشاء والی دکن حمیت عن المکاید و الفتن و از دبیرخانه خاص آن مکارم سنن معالی سنن بنده را از میان اقران و کفات شرف امتیاز و التفات ارزانی فرمود.^{۳۸}

منشآت خواجه محمود گاوآن و سبک نگارش ویژه‌اش، تأثیر بسیاری بر دیگر نویسندگان پس از او بر جای گذاشته و حداقل آگاهیم که منشی دربار ابراهیم خان ذوالقدر، والی فارس، در نیمه دوم قرن دهم هجری تحت تأثیر سبک او قرار داشته است. فتوحی لاری شیرازی، در مقدمه منشآت شرف‌نامه می‌نویسد: «منشی حقیقی آن کس است که مدعای هر کس به نوعی تحریر و تقدیر نماید که سامعه و باصره و سمیع و بصیر از شنیدن و دیدن آن شوق و ذوق تمام افزایش و غنچه دل از نسیمات کلمات به شکفتن آید و منشیان سابق که کاشفان دقایق و حقایق خلائق بوده‌اند خصوص خلائق المعانی و البیان خواجه جهان در صفحه جهان، داد سخندانی و فصاحت داده‌اند و نظام و انتظام دُر و جواهر کلام را از کمال اهتمام ملمّع و مرّصع به الفاظ و اشعار عربی و عجمی بنا نهاده‌اند.»^{۳۹}

به این ترتیب آثار خواجه محمود گاوآن و شاگردانش در دوره تاریخی نیمه دوم قرن نهم هجری به عنوان نمونه‌های نثر و نظم فارسی در نواحی جنوب هند از سبک و شیوه خاصی پیروی کرده و بر آثار فارسی‌نویسان هندوستان و دیگر نقاط تأثیر داشته است. تاکنون دو اثر ریاض‌الانشاء و مناظرالانشاء در هند و ایران به چاپ رسیده است. با چاپ کنزالمعانی که از لحاظ روش نگارش شباهت تامّ و تمامی به سبک خواجه محمود گاوآن دارد، این مجموعه تکمیل می‌شود.

الف: زندگانی ملا عبدالکریم بن محمد نیمدهی:

ژان اوبن محقق فرانسوی در سال ۱۹۶۶ میلادی با انتشار مقاله عالمانه‌ای تحت عنوان «زندگانی و آثار نیمدهی»^{۴۰}، برای نخستین بار به معرفی ملا عبدالکریم بن محمد نیمدهی پرداخت. او درواقع از معدود پژوهشگرانی است که مطالعات عمیقی پیرامون تحولات اقتصادی و اجتماعی ایالت فارس، هرموز و لارستان و مراودات اقتصادی ایران و هند در دوره پیش از صفویه به انجام رسانیده است.

اساس مقاله اوبن بر اطلاعات و آگاهی‌های مندرج در دو نسخه خطی برجای مانده از ملا عبدالکریم نیمدهی، یعنی طبقات محمودشاهی و کنزالمعانی استوار است و البته اطلاعات پراکنده از دیگر متون و نسخه‌های خطی به آن افزوده است. آنچه که افزون بر یافته‌های اوبن در این بخش معرفی و مورد ارزیابی قرار می‌گیرد، مبتنی بر تحقیقات میدانی در منطقه خنج^{۴۱} و مسیر تجارتي آن به سمت لار و هرموز و همچنین براساس اطلاعات جدیدی است که در نسخه خطی «تذکره شیخ محمد ابونجم» درباره او به دست آمده است.

عبدالکریم بن محمد النیمدهی^{۴۲} مشهور به ملا عبدالکریم نیمدهی^{۴۳} و مولانا عبدالکریم بن عطاءالله نیمدهی^{۴۴}، اهل آبادی نیمده^{۴۵} از قرای کنونی ناحیه افزر^{۴۶} در استان فارس بوده است. نیمده در حاشیه جاده باستانی فیروزآباد و جهرم به سمت خنج و لار قرار داشته و پس از دوره مغول و با آبادانی کیش و سپس هرموز رونق گرفته است. این روستا در بخش شمالی شهر خنج واقع شده و با توجه به اینکه خنج پس از دوره مغول و به ویژه طی قرن هشتم تا یازدهم هجری به مرکز عمده فعالیت فرقه‌های متصوفه دانیالی^{۴۷} و شمسیه^{۴۸} و کاکائیه^{۴۹} تبدیل شده و از رشد و رونق فوق‌العاده‌ای برخوردار گردید، نیمده نیز به عنوان یکی از ایستگاه‌های مسیر شمالی شهر خنج به روستایی آباد تبدیل شد. ملا عبدالکریم نیمدهی در طبقات محمودشاهی، در ذیل وقایع سال ۸۴۳ق می‌نویسد: «تاریخ ولادت بنده عبدالکریم همین سال است.»^{۵۰} او در آثارش، اطلاع بیشتری از زادگاه خود نمی‌دهد و فقط در طبقات محمودشاهی و در ذیل حوادث سال ۸۴۶ق از طغیان رودخانه قره آغاج که در حاشیه روستای نیمده واقع شده و ویران شدن پل آن که توسط عضدالدوله دیلمی ساخته شده، خبر داده است.^{۵۱}

در تذکره منظوم شیخ محمد ابونجم، از علمای قرن هشتم هجری در جنوب ایران، روایتی از ملا عبدالکریم نیمدهی و برادرش عبدالعزیز نیمدهی آمده که با توجه به اینکه تنها اشاره و آگاهی ما از وضعیت دوران کودکی ملا عبدالکریم نیمدهی است، در این بخش مورد بررسی قرار می‌گیرد. شیخ شمس‌الدین محمد ابونجم از علما و عرفای قرن هشتم و اوایل قرن نهم هجری است که پس از استقرار فرقه دانیالی در خنج، او و

پیروانش توانستند طی قرن هشتم و نهم هجری پایگاهی شایسته در منطقه جنوب به دست آورند و پیروان این فرقه به نام رهبرشان مشهور به شمسیه شدند. نیمدهی، ذیل وقایع سال ۸۱۰ق درباره او می نویسد: «اَوحد السَّالکین، امام الواصلین شیخ حاجی شمس الدّین محمّد ابی نجم قدّس الله سرّه العزیز در این سال به قرب حق تعالی شرف وصول یافته و مدفنش در خنج است و خنج از اعمال شیراز است و در طرف گرمسیر، مابین شیراز و لار واقع است، الحق سرور اولیاء بوده آن مقدار معارف و حقایق که از تعلیم خانه الهی او را داده بودند عجب که دیگری را اتّفاق افتاده است.»^{۵۲}

در کنز المعانی نامه ای خطاب به یکی از رهبران مذهبی خنج با عنوان «الحضرة الکاکائیه الشمسیة المحمّدیة الفخریة الابی نجمیه»^{۵۳} آمده است که نشان از شهرت پیروان او به شمسیه و کاکائیه است.

شرح حال شیخ شمس الدّین محمّد ابونجم با عنوان تذکرة شیخ حاجی محمّد در اوایل قرن دهم هجری به نثر و نظم نوشته شد که نسخه های متعددی از آن موجود است^{۵۴} و در یکی از این نسخه ها که به نظم نوشته شده در بخش معرفی شاگردان شیخ شمس الدّین محمّد ابونجم از عبدالکریم و عبدالعزیز نیمدهی یاد شده است که براساس آن، عبدالعزیز و عبدالکریم نیمدهی در ایام کودکی مورد تفقّد شیخ محمّد ابونجم قرار گرفته اند و به احتمال، آنان را در خنج مورد عنایت و پذیرایی قرار داده است. در تذکرة منظوم ابونجم تحت عنوان حکایت فرزندان عبدالعزیز نیمدهی آمده است:^{۵۵}

شنیدم که بُد عاقلی با تمیز	که نام ورا بود عبدالعزیز
بُد از نیمده اصل آن ذوفنون	ولی بود قاضی ملک جرون
برادر بُدش نام عبدالکریم	بُددند هر دو آن طفل خُرد یتیم
چنین نقل کرده است آن نامور	که آن روز که بود ما را پدر
ارادت بسی داشت با شیخ دین	بُدی یاد شیخش همیشه قرین
چنان بود با شیخ نیک اعتقاد	که یکدم نمی رفت شیخش زیاد
پدر چون برفت از جهان فنا	بماندیم ما مفلس و بی نوا
چه گر طفل بودیم بس ناتوان	ولی شیخ مان بود ورد زبان

بُدی کور چشمان من آن چنان	که زاییده بودم ز مادر چنان
شبی شیخ دین را بدیدم به خواب	که با من نمودش بدینسان خطاب
چنین گفت با من سر اولیا	که ای پور کاکای مولا بیا
چو رفتم به نزدیک آن محترم	به چشمم بمالید دست از کرم
چو برداشتم آن دم از خواب سر	یکی چشم من بود روشن چو خور
ز برکات دست خداوندگار	به من داد یک چشم پروردگار
به مکتب نشستم من آنکه ز رای	از اوّل بخواندم کلام خدای
بُد اندر ترقّی همه کار ما	در علم بگشود بر ما خدا
بُد از همتِ یمن شیخ شریف	که بر آن مراتب رسید این ضعیف

ارتباط ملا عبدالکریم نیمدهی با دراویش خنج در جای جای دو اثر او به چشم می خورد و از روابط تنگاتنگ و نزدیک او با حلقهٔ مریدان شمسیه و کاکائیه حکایت می کند.^{۵۶} از این شواهد بر می آید که او ایام کودکی و نوجوانی خود را به احتمال در خنج و تحت تربیت شاگردان شیخ محمد ابونجم بوده است. ملا عبدالکریم نیمدهی در کنزالمعانی دربارهٔ ارتباط آبا و اجدادش با شیخ محمد ابونجم می نویسد: «آبا و اجداد این اقلّ خَوَل و خدم و اسلاف اشراف آن مکارم شیم و حشم زین الله تعالی هیاکل ارواحهم بتمایم الرّحمة والغفران [بوده].»^{۵۷}

او در ایام جوانی از طریق خنج و لار به هرموز رفته و احتمالاً به توصیهٔ برخی از علمای خنج مورد توجه امیر فخرالدین توران شاه سوم^{۵۸} (۷۷۵-۸۴۱ق) قرار گرفته و از سوی امیر وظیفه ای برای او مقرر می شود. در طبقات محمودشاهی در این باره آمده است: «اوّل پادشاهی که بنده به بساط بوسی او شرف و کرامت یافته ام او بود و جهت استمالت در تحصیل بنده سالی دو هزار دینار که یکصد و شصت و شش شهرخی بود، به سبیل وظیفه مرا تعیین فرمود.»^{۵۹}

ژان اوین معتقد است که به احتمال زیاد وی تحصیلاتش را در شهر شیراز به انجام رسانیده و یا در آن دیار به تکمیل آن پرداخته است.^{۶۰} محمد غوثی شطاری در گلزار ابرار که تذکرهٔ صوفیه و علمای هند در قرن دهم هجری است، مولانا عبدالکریم

بن عطاء الله نیمدهی را از اعیان و دانشمندان شیراز معرفی کرده است.^{۶۱}

بر اساس اطلاعات مندرج در طبقات محمودشاهی و کنزالمعانی، ملا عبدالکریم نیمدهی نزد استادان خود و از جمله سید نورالدین احمد ایجی و مولانا شمس الدین محمد لاری کسب فیض کرده است. در طبقات محمودشاهی از نخستین استادش با عنوان «قدس الواصلین و اصفی العارفين امام ائمة المتقين سید صفی الدین عبدالرحمان ابن الولی العارف بالله الشیخ نورالدین الایجی» یاد کرده است.^{۶۲} در کنزالمعانی چندین نامه با عناوین «هذه عریضة وثیقه و ذریعة انیقه الی جناب الحضرة المقدسة النورية الاحمدية الصفيوة قدس الله تعالى سيرة»^{۶۳} و «من المؤلف شكر الله سعيه الی الحضرة المقدسة النورية الاحمدية الصفيوة رحمة الله تعالى»^{۶۴} و «هذا جواب لمکتوب الحضرة المقدسة النورية الصفيوة قدس الله تعالى سيرة العزيز»^{۶۵} آمده است و نشانگر ارتباط تنگاتنگ شاگرد و استاد است.

دیگر استاد او به نام شیخ شمس الدین محمد لاری از علمای قرن دهم است که اصالة اهل لار^{۶۶} بوده ولی به دکن مهاجرت کرده است. نیمدهی در طبقات محمودشاهی درباره او می نویسد: «مولانا محمد لاری المخاطب به شرف جهان در همین سال سر رشته حیاتش کشته شد. مولدش دارالمعدلة لار است... والحق به دانشوری او صاحب کمالی در آن بقعه معموره پرورش نیافته، آن مقدار علوم که در صحایف تدوین مدون آمده، کمابینگی دانسته بود و بعد از آنکه فنون علوم در شیراز از اساتذہ اخذ نمود، در خطه دکن به افاده آن بذل مجهود به تقدیم رسانیده و اکثر طلبه هند چه از صنف ملوک و خوانین و چه موالی و متعلمین، از او کسب کمالات نمود.»^{۶۷} نیمدهی در کنزالمعانی چند نامه خطاب به او آورده که در یکی از آنها شمس الدین محمد لاری ملقب به شرف جهان را با نام استاد خطاب کرده است.^{۶۸}

اما استاد و دوست و یاور اصلی ملا عبدالکریم نیمدهی کسی نبود جز خواجه محمود گاوآن که ارتباط بسیار نزدیکی با هم برقرار کرده بودند. نویسنده تاریخ فرشته که بخش عمده ای از اطلاعات خود را در مورد ملوک بهمنی دکن از کتاب طبقات محمودشاهی و تاریخ سرگذشت محمود گاوآن^{۶۹} اخذ کرده درباره او می نویسد: «ملا

عبدالکریم نیمدهی صاحب تاریخ محمودشاهی که از شاگردان بلکه از مریدان خواجه بود.^{۷۰} این عبارت که او شاگرد و مرید خواجه محمود گاوآن بوده در طبقات محمودشاهی و کنزالمعانی به خوبی هویدا است. نیمدهی در مقدمه کنزالمعانی می‌نویسد: «مدتی در حضرت سلاطین و اساطین هندوستان حرسها الله عن نواب الحدثان به قدم ملازمت طی زمان می‌نمود. من جمله قریب ده سال خدمت وزیر نامدار کامکار آصف قدر سطوت قضا اقتدار المتکئی علی سریر الشَّهادة بوسادة الرَّحمة و الغفران کمال الدَّولة و الدِّین محمود المخاطب مخدوم خواجه جهان انارالله تعالی برهانه کما أفاض علی الافاق احسانه اتفاق افتاده بود.»^{۷۱} همو در جای دیگر از تعلیم و تربیت فن انشا نزد خواجه جهان می‌نویسد که: «راقم این کلمات را بعد از آنکه بر کرات و مرّات در انشاء بدایع تراکیب و ابداع اعاجیب اسالیب چه در متانت و جزالت مبانی و چه در لطافت و نظافت معانی به کمال اختیار و شبوغ اعتبار ممتحن ساخته بود، بر نوشتن نامه‌ها از دیوان انشاء والی دکن حمیت عن المکاید و الفتن و از دبیرخانه خاص آن مکارم سنن معانی سنن، بنده را از میان اقران و کفایت شرف امتیاز و التفات ارزانی فرمود.»^{۷۲}

نیمدهی در همه آثارش با احترام و ادب خاصی از استاد و مرادش خواجه محمود گاوآن یاد کرده و او را بارها با خطاب شهید ستوده است که نمونه‌های آن را می‌توان در کنزالمعانی مشاهده کرد. ارادت او به استادش به اندازه‌ای بود که پس از قتل خواجه محمود گاوآن دو بیت در تاریخ مرگ او سرود^{۷۳} که این ابیات پس از آن در تواریخ هند از او مکرّر یاد شده است^{۷۴} و علاوه بر آن کتابی در شرح حال او نوشته که بخش‌هایی از آن در تاریخ فرشته آمده است.

و همچنین دیباچه‌ای عربی بر کتاب شرح آداب بحث نوشته «مولانا کمال‌الملّة والدّین مسعود» و به دستور خواجه محمود گاوآن نوشته است که در کنزالمعانی آمده است.^{۷۵}

بعد از قتل خواجه محمود گاوآن او شرایط نامناسبی در دکن پیدا کرده بود چرا که همه دیوانیان از ارتباط نزدیک این دو با هم اطلاع داشتند. او در این مورد در نامه‌ای تحت عنوان: «من المنشی عبدالکریم الی جناب سید نصرالله مشتمل علی قتل المخدوم المرحوم رحمة الله و علی بعض حالات من اهل الدکن» می‌نویسد:

«همچنان که در سواف ایام این اخلص خدام را پیوسته به حلل الطاف انگشت نمای اعلی و اشراف می ساختند و به فرید خصوصیت و تربیت مشهور و معروف اطراف و اکناف، در این وقت نیز که ذره صفت از آن آفتاب برج منقبت دور افتاده و خاشاکان از آن بحر لطف و مکرمت برکنار مانده.»^{۷۶}

ملا عبدالکریم نیمدهی را به حق می توان شاگرد و مرید و پیرو وفادار مکتب استادش خواجه محمود گاوآن دانست و او که در واقع با حضور در دربار خواجه جهان به مرتبه بالای دیوانی رسید، پس از قتل مخدومش مورد بغض و حسد قرار گرفت و آرامش پیشین خود را از دست داد و در صدد بازگشت به وطن افتاد. او در نامه ای از استادش نورالدین ایچی می خواهد تا شرایط بازگشتش به وطن را برایش فراهم سازد.^{۷۷}

براساس شواهد تاریخی اطلاع داریم که برادرش، عبدالعزیز در مقام قاضی هرموز حضور داشته است. ملا عبدالکریم نیمدهی ذیل وقایع سال ۸۴۳ق می نویسد: «تاریخ ولادت بنده عبدالکریم همین سال است و برادرم مولانا عبدالعزیز که حالی در جرون از قبل سلطان مظفرالدین ابوالفتح سلغرشاه بن پادشاه مغفور توران شاه قاضی قضاتی فایز است و در علوم ظاهره و غریبه جامعیتی دارد و به عفت و دیانت و عادت و احیای سنت آراسته، در سنّ به دو سال از مؤلف اصغر است و تاریخ ولادتش سنّه خمس و اربعین و ثمانمائه است.»^{۷۸} اینکه برادرش عبدالعزیز قاضی هرموز بوده، در تذکره شیخ محمد ابونجمی تأیید می شود.^{۷۹} رساله ای کوچک به نام لبّ اللباب و یا فایده در بعضی مسائل حسابه از عبدالعزیز نیمدهی در کتابخانه مجلس شورای اسلامی موجود است که نشان می دهد که او در این امور نیز آگاهی داشته است.^{۸۰} در کنزالمعانی در نامه ای از «کمال الدین محمد» و «نجیب الدین» و «عطاءالله» به نام فرزندان برادر خود یاد کرده، از بزرگترین برادرزاده اش می خواهد تا در کسب علم و دانش خود و برادرانش کوشا باشند و در این باره می نویسد: «اکنون اگر خواهد که همچون پدر بزرگوار خویش در اکتساب معالی صدرنشین مجامع اعلی شود باید که روز و شب مرکب تعلّم در میدان اهتمام جهانند.»^{۸۱} براساس مفاد کنزالمعانی نام یکی از فرزندان ملا عبدالکریم نیمدهی، مولانا نجیب الدین عبدالسمیع آمده که از او با عنوان «فرزند دلبند ارجمند» یاد کرده است.^{۸۲}

تنها شرح حالی که از او در تذکره‌های موجود به جای مانده در کتاب گلزار ابرار است. در این کتاب آمده است: «از اعیان دانشمندان شیراز بود. ... طبقات محمودشاهی فراهم آورده‌ او است. بسا تاریخ ستوده مانند خلکانی و یافعی را در نظر داشته، نگارش طبقات نمود. آغاز از آفرینش آدم علیه‌السلام کرده تا واپسین سفر سلطان محمود که نهصد و پانزدهم است. از احوال انبیا و اولیا و علما و شعرا و سلاطین و وزرا و امرا همه را به دستور سنجیده برنگاشت. امید که سیر خوانان به خرد سرگذشت پرست را فروغ عبرت بخشاید. عطاء الله نام خلفی داشت. در تتبع ماجرای پیشینیان پیرو پدر بزرگوار خویشتن بود و نامه‌ او را نامور ساخت.»^{۸۳}

بیش از این اطلاعی از نزدیکان او در دست نیست.

ملا عبدالکریم نیمدهی پس از کسب تحصیلات و معلومات لازم در نزد استادانش در شیراز، در سال ۸۷۶ یا ۸۷۷ ق همانند بسیاری دیگر از علما و دانشمندان و تجار ایرانی برای رسیدن به زندگی بهتر عازم هندوستان شده است. او در یکی از نامه‌هایش دربارهٔ علت مهاجرت خود می‌نویسد: «عنت جان و پای جنان مقید به سلاسل و اغلاق تأهل و عیال شد، نتیجهٔ این مقدمات آنکه، چون کسب معیشت عیال علاوهٔ تحصیل کمال و ضمیمهٔ اقتناص علم و افضال گشت حروف جمعیت و حضور و ارقام فرحت و سرور از لوح بال و صفحهٔ خیال مطلقاً محو و مزال شد و به واسطهٔ وفور صروف زمان از نقوش علوم ادبی و عرفان جز اثر علم صرف بر لوح ذکر و ورق جنان هیچ نماند... واجب نمود که به مقتضای نص، فَاُتْشِرُوا فِي الْأَرْضِ وَ التَّبَتُّغُوا مِنْ فَضْلِ اللَّهِ، رخس عزیمت به میدان مسافرت جهانند.»^{۸۴}

ژان اوین با توجه به تاریخ‌گذاری‌های مختلف در طبقات محمودشاهی و کنزالمعانی دربارهٔ ورود ملا عبدالکریم نیمدهی به هندوستان، نتیجه می‌گیرد که او در سال ۸۷۷ ق به هندوستان مهاجرت کرده است.^{۸۵} او به مدت ده سال نزد خواجه گاوآن سیمت منشی‌گری داشته و پس از قتل مخدومش در سال ۸۸۶ هجری وضعیت او و دیگر نزدیکان وزیر دچار تزلزل گردید و به نوشتهٔ ملا عبدالکریم نیمدهی: «مجلس کریمش که واسطهٔ نظام و انتظام غربا بود، از هم گسسته شد و فترت تمام و اختلال بر کمال در احوال

هر کس پیدا شد.^{۸۶} براساس محتوای کنزالمعانی و مقدمه‌ای فارسی که بر رساله‌ای عربی نوشته، او پس از مرگ مخدومش در وضعیت دشواری قرار گرفته است. او در مقدمه می‌نویسد: «بنده قدیم عبدالکریم که از نیمده است با وجود صورت ناتمامی و کسوت ناکامی و قلت متاع و قصور باع هر چند گرد خزانه خیال برآید، پیدا است که...»^{۸۷} او در سال ۸۸۷ق و در لشکرکشی سلطان محمود شاه گجراتی در احمدآباد، مرکز گجرات بوده است. در طبقات محمودشاهی ذیل وقایع ۸۸۷ق می‌نویسد: «چون مؤلف کتاب در ضیف افلاس و تنگنای بی‌برگ مطروح ساخته از شهر معظم احمدآباد به عز و اقبال و عز و جلال رخس عزیمت را در صدد ارتکاض و انتهاز آورد.»^{۸۸} او پس از آن بنا به دلایل نامعلومی به دکن بازگشته است، چه در کنزالمعانی و در نامه‌ای خطاب به سید نورالدین ایچی می‌نویسد: «احوال خاصه این اقل خدام آنکه ده دوازده سال تقریباً به غیر اختیار دارالوحشت دکن اتفاق افتاده بود.»^{۸۹} به کاربردن عبارت «دارالوحشت دکن» نشان از موقعیت متزلزل او پس از قتل خواجه محمود گاوآن در دکن دارد. پس از این ایام او موفق می‌شود به دربار «سلطان محمود گجراتی» راه یافته و در سال ۸۹۲ق از طرف این پادشاه مأمور می‌شود تا برای وساطت نزد پادشاه هرموز برود. مسافرت او در دریا به غرق شدن کشتی‌اش منجر می‌شود، اما به طور اتفاقی جان سالم به در می‌برد. شرح این حادثه در طبقات محمودشاهی آمده است.^{۹۰} آخرین آگاهی ما از زندگانی او به سال ۹۰۵ق برمی‌گردد که به دستور «محمود شاه گجراتی» به نوشتن کتاب طبقات محمودشاهی مشغول می‌شود و این اثر حجیم و گرانقدر را به رشته تحریر درمی‌آورد. از آن پس اطلاعی از زندگانی او در دست نیست و به احتمال تا پایان عمرش در گجرات اقامت داشته است.

اما حیات و توانمندی علمی او، در دو کتاب ارزشمند فوق‌الذکر برجای مانده و نشانگر میزان تسلط و تبخر او بر علم تاریخ و امور دیوانی است. با توجه به اینکه آگاهی‌های اندکی از این دو کتاب به زبان فارسی در دسترس علاقه‌مندان قرار دارد، از این رو به معرفی این دو اثر پرداخته می‌شود.